



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶ / ۰۸ / ۳۰

دوکتور محمد عثمان تره کی

توضیحات مزید در رابطه به بحث ناتمام با حقوقدان متعهد بناغلی جلیلزاد

جلیلزاد گرامی در چند مورد چند سوال را به تکرار مطرح کرده است. مثل اینکه ضعف در افاده مطلب از جانب تره کی موجب گردیده است که عطش علمی حقوقدان پُر تلاش و رسالتمند جناب جلیلزاد فروکش نکند.

میرویم به ارائه توضیحات بیشتر به پاسخ های قبلی که به دلیل اختصار نویسی در حاشیه باقی مانده اند.

۱ - در بحث استبداد منور چه مرجع و چه تضمین حقوقی می تواند «موقتی بودن» چنین تمرکز قدرتی را تضمین کند تا به استبداد پایدار تبدیل نشود؟

جواب. استبداد منور مرحله تطبیق رفورم از بالا است. رفورم از بالا به تدریج زمینه های مطالبات گسترده مردمی را به قصد تحول در نظام بر حال از پائین فراهم مینماید.

مشروطیت، مشروعیت و دیموکراسی زیر فشار اجتماعی شکل میگیرد.

در ترکیه از ۱۹۲۳ تا ۱۹۵۰ نظام تک حزبی (حزب خلق جمهوریخوا) حاکم بود. در ۱۹۵۰ عوامل داخلی و خارجی موجب شد که سیستم یک حزبی به نظام تکثر حزبی استحاله کند و حاکمیت به سوی مشروعیت برود :

عوامل داخلی : بحران اقتصادی، نارضایتی اجتماعی، ظهور طبقات جدید اقتصادی و نخبگان سیاسی تازه.

عامل خارجی : فشار نظم جهانی پس از جنگ جهانی دوم برای ترویج دموکراسی و همکاری ترکیه با غرب به قصد دریافت کمک اقتصادی و نظامی.

به استناد تجارب تاریخی هیچ مستبدی به رضائیت خاطر حاضر نیست از مسند قدرت کنار برود. در چوکات قانون اساسی ضمانت حقوقی برای گزار از مطلقیت به مشروطیت بدهد. ازین گذشته پروسه انتقال از یک نظام به دیگری یک پروسه طبعی بیرون قیودات حقوقی و پیشبینی قانون اساسی است.

« لحظه گذار » از یک مرحله به مرحله دیگر را در نبود میکانیزم قانون اساسی وفات زمامدار، به پختگی رسیدن اوضاع برای انقلاب اجتماعی و کودتای نظامی تعیین میکنند.

البته کودتا مشروعیت را زیر سوال میبرد. اما در مواردی کودتا چنان پس از چند سال زیر فشار های داخلی و خارجی به انتخابات روی آورده اند و مشروعیت کسب کرده اند.

بهر حال ! فقط فشار از پائین بدنال ظهور اقتدار جدید اجتماعی با مطالبات نو است که زمامدار مستبد را به عقب نشینی وامیدارد. در بحث گذشته به این موضوع اشاره شده است. شما در تبصره اخیر با این عبارت « تجربه تاریخی

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

نشان می دهد که گذار به مشروطیت معمولاً محصول فشار اجتماعی سازمان یافته است، نه خصوصیت ذاتی استبداد منور « ، آنرا تأیید کرده اید.

۲ - مرجع صدور حکم تکفیر :

الف - اگر مرجع نهایی تکفیر نظام قضایی صالح مندرج در قانون اساسی باشد، این نظام قضایی خود از کدام منبع صلاحیت شرعی تفسیر را کسب میکند ؟

جواب. اورگان ذیصلاح صدور حکم تکفیر، صلاحیت خود را از مجلس موسسان قانون اساسی میگیرد که در یک نظام ایدئولوژیک مذهبی همه اعضای آنرا علمای مذهبی احتوا میکند.

ب - در ساختاری که نهاد دین بر همه ارکان حقوقی سایه انداخته، چگونه می توان مرجعی مستقل ایجاد کرد که خود قربانی تکفیر نشود؟

آیا تعیین صلاحیت ناظر بر تکفیر خود یک عمل فقهی است یا حقوقی ؟

جواب - وقتی همه شئون جامعه و نظام سیاسی در چوکات ضابطه های ایدئولوژی اسلام شکل بگیرد و امر بالمعروف و نهی عن المنکر بر اوضاع حاکم شود، جایی برای طرح موضوع نهاد مستقل حقوقی بیرون از احکام شرعی باقی نمی ماند.

تکفیر موضوع انحصاری و منحصر به فرد بحث در فقه و شریعت است نه در حقوق مدون. بنابراین تعبیه یک اورگان مدافع حقوق مدنی برای مهار کردن حکم دارالافتوا در قانون اساسی منتفی است.

قابل یاد آوری است که طالبان در دو دوره حاکمیت با وجود تأکید بر سچ بودن عقیدوی نظام خود با درک حساسیت در داخل و خارج در رابطه به صدور حکم تکفیر از آن استفاده نکرده اند. این در حالیکه در همه جا با رسوبات به جا مانده از نظام پیشین حزب دیموکراتیک خلق مواجه بودند.

۳ - اگر مشروعیت، امری متجدد و وابسته به اراده متغیر مردم در هر دوره باشد، پس « تداوم دولت » به عنوان شخصیت حقوقی بین المللی که تعهدات معاهداتی و عضویت در سازمان های جهانی را حفظ می کند، چگونه میتواند ازین نوسان مشروعیت داخلی مصئون بماند ؟

به بیان دیگر، آیا حقوق الملل، با پذیرش اصل تداوم دولت فارغ از مشروعیت حکومت، در عمل به تحکیم همان حکومت هایی کمک نمیکند که مشروعیت داخلی خود را از دست داده اند ؟

جواب. مشروعیت تنها در مورد حکومت کار برد دارد نه در مورد دولت. دولت باری که با داشتن عناصر سه گانه نفوس، قلمرو و قوه امر ونهی ایجاد شد، به شناسایی ضرورت دارد نه به مشروعیت. کسب مشروعیت از طریق « مراجعه به رای مردم » کار حکومت است نه دولت.

دولت حینیکه عملن به حیث یک واقعیت ظهور کرد، هویت دوفکتو و دوزور خود را بالای جامعه بین المللی تحمیل میکند. با زبردستی معاهده بین المللی عقد مینماید و در سازمان های بین المللی عضویت دریافت مینماید.

دو مثال در منطقه :

- ظهور بنگله دیش از بطن پاکستان

- تاسیس پاکستان روی جغرافیای غصب شده افغانستان و هندوستان

احتمال تشکیل دولت از طریق فتح یک سرزمین را نیز باید به مثال های ذکر شده علاوه کرد.

خلاصه کلام ! دولت یک هویت حقوقی مستدام و حکومت یک ساختار حقوقی و بیشتر سیاسی متغیر است.

افغانستان در گیر و دار نا به سامانی های نیم قرن اخیر با حفظ هویت دولتی عضویت و رسمیت خود را در سازمان ملل متحد حفظ کرد. این در حالیکه در دوره اشغال شوروی و همین اکنون (حاکمیت طالبان)، حکومت افغانستان توسط بسیاری کشور ها به رسمیت شناخته نشده است.

۴ - وقتی جامعه جهانی مداخله مصلحت آمیز در انتخابات را می پذیرد، این پذیرش، از منظر حقوق بین الملل، در کجای طیف حق تعیین سرنوشت ملت ها و مشروعیت بخشی بیرونی به نخبه گان حاکم قرار میگیرد ؟

جواب. حق تعیین سرنوشت یک اصل حقوقی است که به مبنای آن حق حاکمیت ملی و استقلال سیاسی شکل میگیرد. تأیید مصلحت آمیز انتخابات (نه مداخله مصلحت آمیز آنطوریکه در سوال مطرح شد) یک موضوع سیاسی است، که حق حاکمیت ملی را سلب نمیکند.

مردم با رفتن به پای صندوق های رای سرنوشت خود را بدست میگیرند. تأیید این فورمالیته از خارج و لو با تقلب به معنای کلاسیک مداخله پنداشته نمیشود. تمایز حقوقی میان تأیید مصلحت آمیز و مداخله در این است که در تأیید مصلحت آمیز لشکر کشی برای اسقاط حکومت برحال و سلب حق حاکمیت ملی مطرح نیست.

۵ - اگر بومی سازی قانون اساسی به معنای هم آهنگ سازی سند با ساختارهای سنتی مانند لویه جرگه باشد، آیا چنین سندی می تواند هم زمان ضامن حقوق فردی اقلیت هایی باشد که در همان ساختارهای سنتی جایگاه برابر ندارند ؟

جواب. ساختار های سنتی از جمله لویه جرگه الزام با دست آورد های حقوق مدرن نه تنها در تقابل قرار ندارد، بلکه بستر مردمی تعمیق حقوق مدنی نیز میتواند باشد. لویه جرگه بهترین مظهر دیموکراسی قبیله ای و عالی ترین ضامن حقوقی پاسبانی حقوق همشهریان قیاس میشود. در لویه جرگه ها همه اقشار مردم بدون تمایز جنس، فکر، عقیده، زبان، قوم و سمت مساویانه زیر یک سقف گرد آمده اند و استقامت سرنوشت خود را تعیین کرده اند.

از یاد نبریم که لویه جرگه های موسسان از سلطنت شاه امان الله تا لویه جرگه دوره اشغال امریکا همه با تنظیم و تدوین قوانین اساسی مدرن مسیر قانونیت را در کشور گشوده اند. با حفظ جایگاه اسلام میان سنت و مدرنیته پیوند ایجاد کرده اند.

بنابراین نگرانی از اینکه با تکیه به حقوق تعاملی حقوق اقلیت ها تلف میشود، قابل توجیه نیست. البته برخورد متفاوت اسلام به مرد و زن آنها در موارد نادر بحث جدا و خارج موضوع رویدست ما است.

۶ - آیا میان « مشروعیت بومی » و « حمایت جهانشمول حقوق بشر »

میتوان آشتی برقرار کرد یا در پاره موارد این دو در تعارض قرار میگیرد ؟

جواب. جبر همزیستی در فضای روابط پیچیده بین المللی به هیچ کشوری اجازه نمیدهد که در خود محوری فکری و عقیدوی موازین الزام آور زندگی مشترک در خانواده بشری را دور بزند. مگر با قبول طرد و سقوط در انزوا آنطوریکه طالبان تجربه میکنند.

با انکشاف روابط بین المللی نفوذ حقوق مدنی لیبرال در قوانین اساسی کشورهای اسلامی بشدت رو به افزایش است. این در حالیکه همزمان استخوان بندی عمومی اصول اسلامی حفظ شده است. در بسیاری از کشورهای اسلامی در « لحظه گذار » به دموکراسی یا اصلاحات سیاسی، اصول لیبرال مانند آزادی های فردی، مساوات و مشارکت سیاسی در کنار موازین اسلامی وارد قوانین اساسی شده است. این همزیستی در مواردی متنازع فیه واقع شده است. اما تجربه کشور های مصر و مالیزیا نشان داده است که تقابل با مداخله ستره محکمه قابل مدیریت حقوقی است.

در نظام مختلط (شریعت جمع حقوق مدون) در صورت تعارض میان تفسیر فقه و شریعت با حقوق مدون، اصل شریعت مبنای حکم قرار میگیرد. درین رابطه قوانین اساسی گذشته افغانستان احکام واضح دارند.

تا این جای صحبت، این جانب تره کی، محترم جلیلزاد را یک حقوقدان متشیت، پُرکار و سخت کنجکاو یافت که با طرح سوالات مسلکی رسالت کشودن گره از پاره یی از موضوعاتی را بدوش گرفته است، که از دیر زمان مصروفیت فکری روشنفکران بوده است.

از لابلای بحث به این باور رسیدم که جلیلزاد گرامی به هر سوال جواب شخصی خود را دارد. اما پاسخ های شخصی تا وقتی که در محتوای یک بحث علمی با اشتراک دیگران مطرح نشود، نمیتواند روزنه حقیقت را باز کند.

از جناب جلیلزاد که با طرح سوالات مسلکی خود این موقع را بمن میسر ساخت که اندوخته های حافظه را تازه کنم، متشکرم.

« پایان »



آرشیف: مطالب نشر شده دوکتور محمد عثمان تره کی